

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

## بازگشت به بعثت نبوی ﷺ

می‌خواهم با استفاده از قرآن کریم و نهج‌البلاغه بحث دیگری را که تا به حال به این صورت به آن نپرداخته‌ایم، خدمت عزیزان بیان کنم و امیدوارم با حوصله و دقتی که می‌کنید، کمک کنید حق این بحث ادا شود؛ هم بهتر گفته و هم بهتر شنیده شود.

## پیامبر اکرم ﷺ رسول مهربانی و اخلاقند

به تعبیر آیه‌ی صدو هفتم سوره‌ی انبیاء: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>؛ پیامبر اکرم ﷺ «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» هستند؛ رحمتی برای همه‌ی عالمیان و اهل عالمند؛ تنها برای مسلمان‌ها و مؤمن‌ها نیستند. پیامبر اکرم ﷺ رسول رحمت و مهربانی‌اند و به تعبیری که داریم (ان شاء الله اگر

<sup>۱</sup>. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

برسم، آن تعبیر را برایتان می‌خوانم.) «امامُ الرَّحْمَةِ»<sup>۲</sup> اند. اگر هر ویژگی پیشتازی داشته باشد؛ در وادی مهربانی و رحمت، رسول‌گرامی اسلام ﷺ امامت و پیشوایی را عهده‌دارند؛ امام مهربانی و پیشوای رحمت هستند و با همه با مهر و محبت رفتار می‌کنند. به تعبیر آیه‌ی صدوپنجاهونهم سوره‌ی آل‌عمران، خداوند خطاب به پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «فَبِأَرْحَمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَيْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتُمْ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضُوا مِنْ حَوْلِكُمْ»<sup>۳</sup> از رهگذر رحمت الهی است که تو این قدر با مردم نرمخو شده- ای و لطیف و مهربانی؛ که اگر خشن و تندخو بودی، همه از اطراف تو پراکنده می‌شدند. این مهر، محبت و لطف توست که این‌گونه همگان را گرد وجود تو جمع آورده است. بنابراین به یک تعبیر پیغمبر اکرم ﷺ رسول مهربانی، «امامُ الرَّحْمَةِ» و «رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» هستند.

و به تعبیر دوم پیغمبر اکرم ﷺ رسول اخلاقند؛ کما اینکه منسوب به آن بزرگوار است، که خود ایشان فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۴</sup> مبعث و برانگیختگی من به خاطر این است که کرامت‌ها و مکرمت‌های اخلاقی را به اوج خود برسانم؛ به کامل‌ترین صورت خود اخلاق را ارتقاء دهم و حرف را در وادی اخلاق تمام کنم؛ بعثت من به این خاطر بود. شخصیت خود رسول- الله ﷺ الگوی مجسم این رسالت است؛ که قرآن در مورد آن بزرگوار فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي

۲. امام سجّاد علیه السلام، صحیفه‌ی سجّادیه، دعای اول، ص ۳۴ و مجلسی، بحار، ج ۹۹، ص ۲۴۷ و کفعمی، بلدالامین، ص ۳۲۵.

۳. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۵۹.

۴. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۳۸۲ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷ و طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۸.

عَظِيمٍ»<sup>۵</sup> تو دارای اخلاق بسیار عظیمی هستی و آنچه که خدای عظیم آن را عظیم بداند، غیر از چیزی است که بشر محدود آن را عظیم تلقی می‌کند. خدای متعال اخلاق پیغمبر اکرم ﷺ را اخلاق عظیمی معرفی کرده است! لذا پیغمبر اکرم ﷺ رسول اخلاقند و در رسالتشان تابلوی بزرگ «وَيُزَكِّيهِمْ»<sup>۶</sup> سرفصل یکی از مهم‌ترین بخش‌های رسالت ختمیه‌ی ایشان است. پیامبر-اکرم ﷺ آمده‌اند تا خودشان به منزله‌ی الگوی تمامیت اخلاق وارد عرصه‌ی زندگی بشر شوند و مکرمت‌ها و کرامت‌های اخلاقی را از رهگذر تزکیه و تربیتی که می‌کنند، در انسان‌ها به اوج خود برسانند. بنابراین پیغمبر اکرم ﷺ رسول مهربانی و اخلاقند.

نکته‌ای که خواستم به‌عنوان مدخل عرض اشاره کنم، این است که اگر اسلام دینی است که آمده است همه‌ی عالم را بگیرد: «لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>۷</sup>؛ بر همه‌ی آیین‌ها فایق شود و همه‌ی بشریت را زیر چتر اسلام درآورد؛ اگر رسالت پیغمبر ﷺ رسالتی است که همه‌ی بشریت را پوشش می‌دهد: «مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ»<sup>۸</sup> و اگر پیغمبر اکرم ﷺ می‌خواهند همه‌ی جهان را فتح کنند، آنچه که امکان این فتح را فراهم می‌آورد، همین دو ویژگی است؛ یکی مهربانی و رحمت و دیگری اخلاق و فضیلت؛ لذا اگر پیروان رسول الله ﷺ قصد دارند در مسیر تحقق

---

<sup>۵</sup>. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

<sup>۶</sup>. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴ و سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

<sup>۷</sup>. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۳ و سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸.

<sup>۸</sup>. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۲۸.

هدف جهانی اسلام قدم بردارند و جهان را به تسخیر اسلام دریاورند، باید با این دو سلاح وارد شوند. برخلاف آنچه که دنیای کفر، خصوصاً جهان مسیحیت، به دروغ پیامبر اکرم ﷺ و آیین اسلام را به آن متهم کرده؛ که اسلام دین شمشیر و خشونت است؛ اسلام دین رحمت، مهربانی، عطوفت، اخلاق و فضیلت است و با سلاح محبت، مهربانی، اخلاق و فضیلت‌های انسانی است که در نظر دارد همه‌ی جهان را فتح کند. لذا این رسالت به دوش ما است که در دنیای عاری از عاطفه و مهر امروز، پیام‌آوران مهربانی، رحمت و عطوفت و در دنیای آلوده و محروم از فضیلت‌های انسانی و اخلاقی، پیام‌آوران فضیلت و اخلاق باشیم؛ تا بتوانیم این هدف بزرگ اسلام را محقق کنیم.

### ویژگی‌های پیامبر ﷺ در کلام امیرالمؤمنین ﷺ

این تذکر ابتدایی را عرض کردم؛ تا به فرمایشات امیرالمؤمنین ﷺ در مورد پیغمبر اکرم ﷺ نگاهی بیندازیم؛ مثلاً امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه‌ی هفتادویک نهج‌البلاغه راجع به پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْخَاتِمُ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحُ لِمَا انْفَلَقَ». پیغمبر اکرم ﷺ خاتمه‌بخش همه‌ی آن چیزی بود که پیش از ایشان بود. (پیغمبر اکرم ﷺ نبوت و رسالت را به خویشان تمام کردند و به‌صراحت آیه‌ی چهل‌م سوره‌ی احزاب، رسول‌الله ﷺ، «خَاتَمُ النَّبِيِّينَ»<sup>۹</sup> اند.) «الْخَاتِمُ لِمَا سَبَقَ» آنچه را که پیش از ایشان بود، خاتمه دادند و دوران بعثت و رسالت انبیای الهی ﷺ با بعثت پیغمبر اکرم ﷺ خاتمه پیدا کرد. «وَ الْفَاتِحُ لِمَا انْفَلَقَ» اما درهایی از کمالات را که تا قبل از

<sup>۹</sup>. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۰.

بعثت رسول الله ﷺ به روی بشر بسته بود، حضرت آن قفل‌ها را گشودند و درهای مراتب  
اعلای کمال را که در ادیان قبلی هم به روی بشر باز نشده بود، به روی بشر باز کردند. «وَالْمُغْلِنِ  
الْحَقِّ بِالْحَقِّ» پیامبری هستند که حقیقت را علنی کردند و در علنی کردن حقیقت هم از راه  
حقی بهره جستند (چون حق را نمی‌توان به شیوه‌ی باطل ترویج کرد و این نکته‌ی بسیار مهمی  
است). «وَالدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْاِبَاطِيلِ» پیغمبر اکرم ﷺ کسی بودند که لشکرهای اباطیل و لشکرهای  
باطل و اهل باطل را دفع کردند. «وَالتَّامِعِ صَوْلَاتِ الْاَضَالِيلِ» پیغمبر اکرم ﷺ کسی بودند که  
صولت، اقتدار و تسلط گمراهی و گمراهان را درهم کوبیدند و از بین بردند. «كَمَا حَمَلِ قَاضِطَع»  
همان‌گونه که بار سنگین رسالت الهی بر دوش ایشان نهاده شده بود؛ ایشان متحمل این بار  
شدند و این بار را به شایستگی به دوش کشیدند. «قَائِلاً بِأَمْرِكَ» پروردگارا! رسول الله ﷺ به امر تو  
قیام کردند. «مُسْتَوْفِراً فِي مَرْضَاتِكَ» ای پروردگارا! در راه رضایت تو با تمام سرعت و توان اقدام  
کردند و کوچک‌ترین سستی‌یی نوزیدند. «عَيْرَ نَاكِلٍ عَن قَدَمٍ وَ لَا وَاہِ فِي عَزْمٍ» خدایا! پیامبر ﷺ از  
سبقت جستن جا نماندند و در ایفای رسالتی که تو بر دوش ایشان گذاشتی؛ در عزم و اراده‌ی  
ایشان اندکی سستی راه نیافت. «وَاِعْيَا لَوْحِيكَ» ظرف پذیرای شایسته‌ی وحی تو بودند. «حَافِظاً  
لِعَهْدِكَ [عَلَى عَهْدِكَ]» عهد و پیمانی را که تو از ایشان گرفته بودی، به شایستگی پاسداری و حفظ  
کردند. «مَاضِياً عَلَى نَقَاذِ أَمْرِكَ» ایشان با تمام توان در پیش بردن و نفوذ بخشیدن به فرمان تو  
پیگیری نمودند و راه را طی کردند. «حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ الْقَابِسِ» تا اینکه شعله‌ی آتش هدایت، بینایی  
و بصیرت را برافروختند. «وَأَضَاءَ الطَّرِيقِ لِلْخَاطِئِ» و پیامبر اکرم ﷺ راه تکامل، هدایت و صلاح را  
که به دلیل تاریکی گم شده بود و افراد به بیراهه می‌رفتند؛ روشن کردند، تا کسی اشتباه نکند

و به بیراهه نرود. «و هُدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبَ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَ الْأَثَامِ [الْإِثْمِ]» پس از اینکه بشریت در وادی فتنه‌ها و گناهان فرو رفته و غوطه‌ور شده بود، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دل‌های مردمان را هدایت کردند و پس از دوران غوطه‌وری در فتنه‌ها و گناهان، قلب‌ها به‌وسیله‌ی رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدایت شد. «وَ أَقَامَ مُوضِحَاتِ الْأَغْلَامِ» شاخص‌هایی را که می‌تواند حق را واضح کند، علم و برپا کردند؛ تا همه آن شاخص‌ها را ببینند. «وَ نَيْرَاتِ الْأَحْكَامِ» و احکام نورانی را برپا کردند و در دسترس بشریت قرار دادند. «فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ» ای خدای‌متعال! پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امانت‌دار و امین تو بودند. همه‌ی خلقت امانتی بودند که تو به ایشان سپردی و ایشان به‌شایستگی امانت‌داری کردند. تنها پیام وحی نبود که امانت بود؛ تو همه‌ی جهان آفرینش را به امانت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سپردی و در اختیار ایشان قرار دادی و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حفظ این امانت به‌شایستگی امانت‌داری کردند. «وَ خَازِنِ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ» رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خازن و خزانه‌دار علم مخزون تو بودند. علمی را که در گنجینه‌های مخفی ذخیره کرده بودی، در وجود رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حفظ شد. گویا به این مفهوم است که وجود رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همان گنج معارف و علوم الهی است و پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خازن علم مخزون خداوندند. «وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ» و رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسی هستند که فردای قیامت نسبت به همه‌ی خلائق شهادت خواهند داد؛ نسبت به همه‌ی انبیاء، اولیاء، اوصیاء، صلحا، عرفا، مؤمنان و صدیقان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و از طرف دیگر نسبت به همه‌ی گمراهان، کافران و ملحدان شهیدند و شهادت‌دهنده‌ی روز قیامت هستند. «وَ بَعِيْثُكَ بِالْحَقِّ» ای خدای‌متعال! پیامبر-اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسی هستند که به حق در راه تو مبعوث شدند و پیامبر راستین و حق تو بودند. «وَ

رَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ»<sup>۱۰</sup> و فرستاده‌ی تو به‌سوی خلق بودند؛ که مأموریتی از جانب تو برای خلائق داشتند. اینها تعبیری بود که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه‌ی هفتادویکم نهج‌البلاغه داشتند.

در خطبه‌ی نودوششم بنابه نقل این تعبیر راجع به پیغمبراکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الصَّغَائِرَ» خدای متعال به برکت وجود رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همه‌ی کینه‌ها را دفن کرد و کینه‌ورزی را خاتمه داد؛ کسانی را که نسبت به هم کینه داشتند، با هم آشتی داد و راه محبت، صمیمیت و عطوفت را به‌روی آنها گشود. «وَ أَطْفَأَ بِهِ النَّوَائِرَ [النَّوَائِرَ]» و پیغمبراکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شعله‌های فروزان جنگ و خونریزی را که در بین بشریت افروخته بود، اطفاء و خاموش کردند. «الْفَّ بِهِ إِخْوَانًا» رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بین برادران دینی الفت و دوستی افکند؛ مردمی را که تا قبل از اسلام در جنگ، عداوت و خونریزی بودند، با هم برادر کردند و بین آنها الفت و محبت حاکم کردند. «وَفَرَّقَ بِهِ أَقْرَابًا» و کسانی را که قرین و کنار هم بودند و با یکدیگر فامیل و دوست بودند؛ اما یکی ظالم بود و دیگری عادل و یا یکی اهل حقیقت بود و دیگری اهل باطل، از هم جدا کردند. در واقع ریز و درشت و پاک و پلید را از هم جدا کرد. «وَ أَعَزَّ بِهِ الدَّلَّةَ» رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسانی که دچار خواری بودند؛ یعنی افراد اهل فضیلتی را که به‌دلیل اینکه پست، مقام، پول، ثروت، خاندان مشهور و یا امثال آنها را نداشتند و خوار تلقی می‌شدند؛ عزیز کرد. «وَ أَدَلَّ بِهِ الْعُرَّةَ» رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ستمگرانی را که به‌زور، یا غارتگران و زراندوزانی را که به تاراج برای خود عزت نابه‌جایی فراهم کرده بودند و یا عشیره‌ها و خاندان‌هایی را که به ناحق عزیز بی‌جهت شده

۱۰. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۷۲، ص ۱۰۱ و مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۳۷۸ و ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۹۵.

بودند؛ آن ستمگران، غارتگران، ظالمان و فاسدان را از اریکه‌ی عزت پایین کشیدند و آنها را در بین خلق خوار کردند. «کلامه بیان» سخن رسول الله ﷺ روشنگر حقایق مبهم و ناشناخته بود. «و صَمْتُهُ لِسَانٌ»<sup>۱۱</sup> و سکوت پیغمبر اکرم ﷺ خود زبانی گویا بود. پیامبر ﷺ تنها هنگامی که سخن می‌گفتند، حقایق را منتقل نمی‌کردند؛ سکوت‌های پیغمبر اکرم ﷺ هم بسیار پرمعنا و عمیق بود.

در خطبه‌ی صدوچهارم نهج‌البلاغه هم عباراتی راجع به پیغمبر اکرم ﷺ آمده است: «فَقَاتِلْ بِمَنْ أَطَاعَهُ مِنْ عَصَاءِ» رسول الله ﷺ به یاری کسانی که از ایشان فرمان بردند با کسانی که در برابر ایشان سرکشی کردند و پذیرای حقیقت، معنویت، صلح، محبت، عدالت و راستی نبودند و با پیروانشان می‌جنگیدند؛ مقابله و مقاتله کردند. «يَسُوفُهُمْ إِلَىٰ مَنَاجِئِهِمْ» این جنگ قدرت‌طلبی نبود. پیغمبر ﷺ از رهگذر کارزاری که به یاری دوستان و پیروانشان با دشمنان خود کردند؛ می‌خواستند آنها را به سمت آنچه که نجات آنها در آن است، سوق دهند. پیغمبر ﷺ حتی دشمنانشان را هم دوست می‌داشتند و اگر با دشمنانشان هم می‌جنگیدند، برای نجات آنها از تباهی، گمراهی، دوزخ و غضب الهی بود. پیامبر ﷺ دشمن دوست بودند؛ کما اینکه قرآن هم فرمود: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ لَنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»<sup>۱۲</sup> پیغمبر! تو خودت را از غصه به کشتن می‌دهی؛ که چرا این کافران نمی‌آیند راه هدایت را بپذیرند و به سعادت برسند. تو حتی

۱۱. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۶، ص ۱۴۱ و مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۳۸۰ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۷، ص ۱۱۶.

۱۲. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۶.



دشمنان را هم دوست می‌داری و از غصه‌ی دشمنان جان خودت را می‌بازی! «و يُأْدِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ» و پیغمبر اکرم ﷺ از رهگذر مقابله با گمراهان می‌خواستند قبل از اینکه زمان مرگشان برسد؛ آنها به عالم دیگر منتقل شوند و در معرض ارزیابی، قضاوت و پاداش و کیفر اخروی قرار بگیرند و قبل از اینکه وقت بگذرد، آنها را نجات دهند. جنگ پیامبر ﷺ به خاطر این مسائل بود. حضرت خشونت‌طلب، خونریز، قدرت‌طلب، سلطه‌جو، کینه‌توز، اهل حقد و طالب غنائم جنگی نبودند؛ که به خاطر اینها بجنگد! پیغمبر اکرم ﷺ می‌خواستند دشمنان خودشان را از رهگذر جنگ‌ها به سعادت برسانند.

وقتمان محدود است؛ ولی الآن یک‌باره داستان زیبایی که مولوی در مثنوی نقل کرده است، به ذهنم آمد. شعرهای آن را برایتان نمی‌خوانم. اگر بخوایم بخوانم؛ خیلی طولانی است. البته همه‌ی آن را هم حفظ نیستم؛ بعضی از بیت‌هایش را حفظم. در مورد اینکه می‌گویم پیغمبر اکرم ﷺ می‌خواستند دشمنشان را هم نجات دهند و حتی اگر با کسی می‌جنگیدند، می‌خواستند از رهگذر جنگ، به او خیر برسانند؛ او نقل می‌کند فردی خوابیده بود. دیده‌اید بعضی از افراد موقع خواب دهانشان باز است؛ دهان این فرد هم موقع خواب باز بود. در حالی که او خواب بود، کرمی زهرآگین آمد و وارد دهان او و از آن رهگذر، وارد معده‌اش شد. دست برقضا شخص جوانمرد بصیر و فهمیده‌ای از آنجا رد می‌شد. وقتی این صحنه را دید؛ فهمید تا چند دقیقه‌ی دیگر سمّ این مار زهرآگین یا کرم سمّی در بدن آن فرد پخش می‌شود و او خواهد مُرد؛ لذا برای نجات او دست به کاری زد. جوانمرد سوار بر اسب بود و آن فرد هم روی زمین خوابیده بود. تازیانه‌ی اسبش را گرفت و در حالی که سوار اسب بود، بالای سر این خفته

آمد و شروع کرد او را با تازیانه زدن. آن بنده‌ی خدا از خواب پرید؛ یکباره دید: اوه! شخص قوی  
هیکلی سوار بر اسب، بالای سرش ایستاده است و با تازیانه او را می‌زند. گفت: آخر چرا می‌زنی؟  
من چه کارت کرده‌ام؟ چه پدرکشتگی‌یی با من داری؟ دید او این حرف‌ها سرش نمی‌شود و  
همین‌طور می‌زند! گفت جانم را بردارم نجات بدهم. بلند شد؛ دوید و از دستش فرار کرد. اینکه  
می‌دوید، پیاده بود و آنکه می‌زد، سواره‌ی بر اسب؛ لذا او هم با اسب دنبال آن شخص دوید.  
دنبال او می‌دوید؛ او را با تازیانه می‌زد و می‌دواند. اینقدر او را دواند! او هم نفرین می‌کرد: چه  
روز شومی بود امروز! ای کاش امروز آغاز نمی‌شد! تو چه موجود نکبتی هستی! من از دست تو  
چه کنم! فلان است! چه بلایی به سرم آمد تو را دیدم! مدام به او بد و بیراه می‌گفت و نفرین  
می‌کرد؛ اما می‌دوید؛ زیرا از ضرب تازیانه نمی‌توانست مقاومت کند. وقتی سوارکار این شخص را  
حسابی دواند و او به نفس‌نفس زدن افتاد؛ او را به سمت درخت سیبی کشاند، که سیب‌هایش  
رسیده بود و روی زمین ریخته بود. در آفتاب داغ سیب‌ها گندیده بود و روی هم تلنبار شده  
بود. این بنده‌ی خدا را بالای سیب‌ها ایستاند و گفت: وایستا! باید از این سیب‌ها بخوری! گفت:  
بابا، از جان من چه می‌خواهی! اگر می‌خواهی مرا بکشی؛ یک‌دفعه بزن؛ بکش! این چه بلایی  
است به سر من می‌آوری؟! خلاصه؛ سوارکار گفت: من این حرف‌ها سرم نمی‌شود؛ باید بخوری!  
با تازیانه آن مرد را می‌زد و او را مجبور می‌کرد که از سیب‌های گندیده بخورد. در آن گرمای  
داغ هوا، پس از آن همه دویدن؛ این‌قدر از سیب‌های گندیده به خورد او داد، که از دهانش  
بیرون می‌ریخت. وقتی حسابی خورد و شکمش از آنها پر شد؛ دوباره با تازیانه شروع کرد به  
زدن او. گفت: حالا بدو. او را دواند؛ دواند؛ دواند؛ دواند؛ آفتاب هم داغ! سیب‌های گندیده! معلوم

است چه حالی به انسان دست می‌دهد! حال تهوع به او دست داد؛ هرچه خورده بود و در معده‌اش بود، همه را بیرون ریخت و همراه آنها، مار سمی یا کرم زهرآگین هم بیرون افتاد. وقتی او این صحنه را دید؛ به پای آن سوار افتاد و شروع کرد به تشکر کردن؛ که من نمی‌دانستم تو با من چه کار می‌کنی. تو مرا از مرگ نجات می‌دادی؛ اما من به تو فحش می‌دادم و نفرینت می‌کردم. سپس مولوی می‌گوید: انبیاء علیهم‌السلام همان سوار هستند؛ مار جهل، نفس و شیطان وارد وجود بشری که در خواب غفلت است، شده و انبیاء علیهم‌السلام می‌آیند؛ این‌گونه او را نجات می‌دهند؛ اما ناچارند برای نجات او، مثل همان سوار او را بدوانند؛ بزنند و با او بجنگند؛ اما همه‌ی اینها برای این است که او را از خطر نفس، شیطان، جهل، انحطاط و آلودگی‌ها نجات دهند. انبیاء علیهم‌السلام اگر هم می‌جنگند، به این خاطر است؛ برای اینکه او را دوست دارند و می‌خواهند نجاتش دهند. در کتاب "حدیث‌دوست" که اخیراً منتشر شد، راجع به دشمن‌دوستی مفصل صحبت کرده‌ام و نکاتی را عرض کرده‌ام؛ لذا تکرار نمی‌کنم.

پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به کمک یارانشان با کسانی که از پذیرش عدالت، حقیقت، راستی و صفا سرکشی می‌کردند، به این خاطرها جنگیدند. «يَجْسِرُ الْحَسِيرُ» پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با کسانی که خسته بودند و زندگی سخت و دشوار ظالمانه‌ی آن زمان آنها را به‌شدت خسته و فرسوده کرده بود، مدارا می‌کردند. «وَيَقِفُ الْكَسِيرُ» و کسانی را که در نظامات جاهلی بال و پرشان شکسته بود و درهم شکسته بودند، زیر پر خود می‌گرفتند و آنها را حمایت می‌کردند. «فَيَتِيمٌ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يُلْحَقَهُ غَايَتُهُ إِلَّا هَالِكًا لَا خَيْرَ فِيهِ» و این‌قدر به این خستگان و شکسته‌بالان رسیدگی می‌کردند و از آنها سرپرستی می‌فرمودند، تا آنها را به مقام بلند ایمانی نایل کنند و به

کمالات بلند انسانی واصل نمایند. این کار را می‌کردند و اگر می‌جنگیدند، یا دست نوازش به سر می‌کشیدند، همه به این خاطر بود. از زیر دست پیغمبر ﷺ و چنگ ایشان فقط گروهی در می‌رفتند که در وجودشان هیچ راهی برای خیر باقی نگذاشته بودند و با عناد، لجاج و اصرار، خودشان را در راه تباهی‌ها نگه می‌داشتند؛ که نکند پیغمبر ﷺ آنها را به سمت هدایت و پاکی بکشانند! «حَتَّىٰ آرَاهُمْ مَنجَاتَهُمْ» این شکسته‌ها، شکسته‌بالان و خستگان زندگی در جامعه‌ی جاهلی را سرپرستی می‌کردند؛ تا اینکه محلّ نجات آنها را به آنها نشان دهند. «وَبَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ» و آنان را در جای شایسته‌شان جای دهند؛ چه در نظامات اجتماعی منزلت شایسته را به افراد تهی‌دست، محروم و لگدمال شده‌ی نظام جاهلی بدهند و چه در مراتب کمالات انسانی آنها را به منزل شایسته‌شان برسانند. «فَأَسْتَدَارَتْ رِحَاهُمْ» و از این طریق آسیاب زندگی و حیات طیبه‌ی آنها را به دور و حرکت می‌انداختند. «وَأَسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ»<sup>۱۳</sup> و نیزه‌های آنها را عمود و انحرافات آنان را راست می‌کردند.

در خطبه‌ی صدوچهل و هفتم نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علیؑ راجع به پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ» خدای متعال پیغمبر اکرم ﷺ را به حق مبعوث کرد. «لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ» برای اینکه بندگان او را از عبادت بت‌ها به سوی عبادت خدا بیرون آورد. «وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ» و از فرمانبری شیطان به سوی فرمانبری خدا بیرون ببرند. «بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ» پیغمبر ﷺ مبعوث شدند درحالی که همراه خود قرآنی داشتند که قرآن

<sup>۱۳</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۴، ص ۱۵۰ و مجلسی، بحار، ج ۳۴، ص ۲۱۹ و خوئی، منهاج‌البراعة، ۷، ص ۲۰۹.

مبین بود. پیغمبر ﷺ قرآن را تبیین می کردند؛ توضیح می دادند؛ تشریح می کردند و روشن می نمودند و آموزه‌ها و حقایق استوار آن را در جان و دل افراد تثبیت و مستحکم می کردند. «لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَحْمَةَ إِذْ جَمَلُوهُ» تا مردم پس از دورانی که خدانشناس بودند و خدا و پروردگار خودشان را نمی شناختند، او را بشناسند. «وَ لِيَقْرَأُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ» و پس از دورانی که پروردگار خود را انکار می کردند، به وجود خدا و پروردگار اقرار کنند. «وَ لِيَشْكُرُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ»<sup>۱۴</sup> و بعد از اینکه منکر پروردگار و خدا می شدند، از رهگذر تعالیم قرآنی و تبیینات نبوی ﷺ وجود خدای متعال را پذیرا شوند؛ ثابت بدانند و اثبات کنند.

حضرت در خطبه‌ی دویست و بیست و دوم نهج البلاغه، می فرمایند: «فَصَدَّعَ بِأَمْرِ بِهِ» رسول - الله ﷺ مأموریتی را که داشتند، اعلام و آشکار کردند. «وَ بَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ» و رسالت‌های الهی را ابلاغ نمودند. «فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ» خدای متعال به وسیله‌ی پیامبر ﷺ پراکندگی‌ها را به سامان رساند و نظم بخشید. «وَ رَتَّقَ بِهِ الْفَتَقَ» و از امور و کارهای گره خورده و بسته‌ی بشریت گره گشود. «وَ أَلْفَ بِهِ الشَّمْلَ يَبْنِي دَوَى الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعِدَاوَةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ وَ الصَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ»<sup>۱۵</sup> و پس از دورانی که آتش عداوت و کینه‌ها در سینه‌ها فروزان شده بود؛ شعله می کشید و افروخته شده بود و پس از دورانی که کینه‌های شعله‌ور در قلوب زبانه می کشید؛ پیغمبر اکرم ﷺ

<sup>۱۴</sup>. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷، ص ۲۰۴ و مجلسی، بحار، ج ۳۴، ص ۲۳۲ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۹، ص ۶۱.

<sup>۱۵</sup>. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۱، ص ۳۵۳ و مجلسی، بحار، ج ۳۲، ص ۹۸ و طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۶۱.

آمدند بین ذوی الارحام و خویشاوندانی که اینگونه با هم دشمنی می کردند، الفت برقرار کردند و پراکندگی آنها را به جمع مبدل نمودند.

### ویژگی های پیامبر ﷺ در کلام امام سجّاد علیه السلام

در حال حاضر در توصیف کارهایی که رسول الله ﷺ کردند، به نهج البلاغه بسنده می کنیم؛ چون در دعای دوم صحیفه ی سجّادیه، از زبان امام سجّاد علیه السلام یک صفحه ی کامل راجع به پیغمبر اکرم ﷺ وجود دارد؛ که حضرت تعبیر بسیار زیبایی دارند؛ «امام الرّحمة» ای که گفتم، نخستین جمله ی آن است؛ یعنی رسول الله ﷺ امام مهربانی ها هستند. «وَ قَائِدِ الْخَيْرِ» پیشوای خوبی ها، «وَ مِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ» کلید همه ی برکت ها. «كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ» جان خود را در ترازو گذاشتند و در میدان قرار دادند؛ برای اینکه در مسیر اجرای فرمان خدا خرج کنند. «وَ عَرَضَ فَيْكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ» پیکر خویش را در راه خدا در معرض سختی ها قرار دادند. «وَ كَانَتْ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ» پیشانی خود را در مقام دعا در پیشگاه خدا گشودند و آشکار کردند؛ یعنی رو به درگاه خدا آوردند. «وَ حَازَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ» (امام سجّاد علیه السلام) با خدا صحبت می کنند و مخاطب ایشان خداست. و پیامبر ﷺ در راه رضایت تو با خویشاوندان نزدیک خود جنگیدند. «وَ قَطَعَ فِي إِخْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَةً» و در راه زنده کردن دین تو با خویشاوندان نسبی و ارحام خودشان هم (مثل ابولهب و دیگرانی که اسلام نیاوردند و خویشاوند پیغمبر ﷺ بودند؛) قطع ارتباط کردند. «وَ أَقْصَى الْأَدْنِيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ» نزدیکان خود را به خاطر اینکه دانسته حقیقت و اسلام را انکار می کردند، از خود دور کردند. «وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ» و کسانی که هیچ نسبتی با ایشان نداشتند و از ایشان خیلی دور بودند؛ اما به خاطر اینکه دعوت الهی را پذیرفتند و اجابت کردند، آنها را

نزدیک خود کردند و نزدیکان خویش قرار دادند. «وَالِي فَيْكِ الْأَبْعَدِينَ» و کسانی را که از ایشان دور بودند و هیچ نسبتی با ایشان نداشتند، دوست خویش گرفتند. «وَوَاعِدِي فَيْكِ الْأَقْرَبِينَ» اما نزدیکان و اقربای خود را که در برابر اسلام و دین خدا ایستادند و عداوت ورزیدند، دشمن خودشان قرار دادند. «وَأَذَابَ نَفْسِهِ فِي تَبْلِيغِ رَسُولَاتِكَ» و در راه تبلیغ رسالت تو، ای خدا! جان خود را به تعب افکندند. «وَوَاتَعَبَهَا بِالْإِعْجَابِ إِلَى مِلَّتِكَ» و جان خویش را در راه دعوت کردن به سوی دین تو به تعب افکندند. «وَوَشَّغَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ» و در راه خیراندیشی برای اهل دعوت و آیین تو ای خدا! خود را مشغول کردند و عمر خود را هزینه نمودند. «وَوَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرَبَاءِ، وَ مَحَلِّ النَّأْيِ عَنِ مَوْطِنِ رِجَالِهِ، وَ مَوْضِعِ رِجَالِهِ، وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَ مَأْتِسِ نَفْسِهِ» و رسول الله ﷺ به سوی سرزمین‌های غربت و محل‌های دور از موطن خود هجرت کردند؛ یعنی از جایی که در آن زندگی کرده بودند؛ بستگان ایشان در آنجا بودند؛ مسقط‌الرأس ایشان بود و به آن انس داشتند، هجرت کردند. مکه را ترک گفتند و در راه تو به سوی جایی که هیچ آشنا و خویشاوندی نداشتند، هجرت کردند. «إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ» و از این هجرت، عزیز کردن دین تو را اراده کرده بودند. «وَأَسْتِنَصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ» و اینکه از کسانی که کفر و دشمنی ورزیده بودند و با حقایق و ایمان جنگیده بودند، انتقام بگیرند. «حَتَّى اسْتَنْتَبَ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ» تا اینکه پیامبر ﷺ همه‌ی تدبیرها و نقشه‌ها را برای مقابله‌ی با دشمنان آماده کردند. «وَأَسْتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ» و همه‌ی تجهیزات را به‌طور کامل آماده نمودند؛ برای اولیاء و دوستان تو ﷺ تدبیر اندیشیدند و همه‌ی آنچه را که لازم بود، فراهم کردند. «فَتَهَدَّ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ» سپس پس از اینکه، هم نقشه‌ها را علیه دشمن مهیا کردند و هم تجهیزات را برای دوستان فراهم آوردند، حمله کردند؛ برای اینکه

به یاری تو فتح و پیروزی را به دست بیاوردند. «و مُتَّقِيًا عَلَىٰ صَعْفِهِ بِبَصْرِكَ» و در عین ضعف، امکانات کم و تعداد یاران اندکی که داشتند، از تو قوت می طلبیدند و با یاری تو در این مبارزه و جنگ‌ها حاضر می شدند. «فَعَزَّاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ» رسول الله ﷺ در دل خانه‌های دشمن، به کارزار با دشمن شتافتند. «و هَمَّ عَلَيْهِمْ فِي بُجُوحَةِ قَرَارِهِمْ» و در کانون استقرار آنها به آنها هجوم آوردند و حمله‌ور شدند. اهل ترس و گریز از دشمن نبودند؛ به کانون دشمن حمله می کردند. «حَتَّىٰ ظَهَرَ أَمْرُكَ» تا اینکه بالاخره از رهگذر این تلاش‌ها و مبارزات، امر تو را ای خدا، ظاهر، آشکار، غالب و پیروز کردند. «و عَلَتْ كَلِمَتُكَ» و ای خدا! پیامبر ﷺ کلمه‌ی تو را اعتلا و برتری بخشیدند. «و لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۱۶</sup> و لو اینکه مشرکان از اینکه اسلام به قدرت برسد، کراهت داشتند.

می خواستم جملات صحیفه را نخوانم که خواندم. دلم نیامد آنها را نخوانم؛ ولی خیلی سریع و با ترجمه‌ی مختصر خواندم. از نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه عَلَيْهِ السَّلَام این جملات را راجع به رسول - الله ﷺ مرور کردیم؛ تا وارد مطلب اصلیمان شوم.

### بعثت حقیقتی جاری در متن هستی

<sup>۱۶</sup>. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۳، سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹.

<sup>۱۷</sup>. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام، صحیفه‌ی سجادیه، دعای دوم، ص ۳۴ و ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۸۶ و کبیرمدنی شیرازی، ج ۱، ص ۴۱۵.



بعثت یک حادثه‌ی زمانی در گذشته نیست؛ یک حقیقت جاری در متن هستی است و لذا یک حقیقت جاری در همه‌ی تاریخ حیات است. بنابراین جهان امروز همان قدر به بعثت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیازمند است، که دنیای چهارده قرن قبل نیازمند بود. فکر نکنیم فقط دنیای چهارده قرن قبل نیازمند بعثت بود؛ نه، بعثت یک حقیقت پایدار و همیشگی است. اتّفاقی در یک مقطع زمانی نبود؛ بلکه جلوه‌ای از آن اتّفاق در آن مقطع زمانی بود. حقیقت بعثت نبوی همیشه وجود دارد و لذا نیاز دنیای امروز به حقیقت بعثت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به مراتب بیشتر از دنیای چهارده قرن پیش است. جاهلیت جدید تمامی شاخصه‌های جاهلیت اولی را با ابعادی بسیار عظیم‌تر و پیچیدگی‌های بسیار بیشتری دارد! این گونه نیست که ما فکر کنیم چهارده قرن قبل جامعه‌ی جاهلی بود و لذا بعثت باید در آن جامعه اتّفاق می‌افتاد؛ نه، جاهلیت هم یک واقعیت مستمر در طول تاریخ است.

اکنون اشاره‌هایی می‌کنم، تا ببینیم ما فقط جاهلیت چهارده قرن قبل را نداریم. آیه‌ی سی‌و- سوم سوره‌ی احزاب به همسران پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درس عفت، پاکدامنی و حفظ حرمت و منزلت خودشان را می‌دهد و اشاره می‌کند: «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»<sup>۱۸</sup> مثل زنان دوران جاهلیت نخستین خودنمایی نکنید و به‌گونه‌ای نیابید که همه‌ی چشم‌ها به سمت شما خیره شود. "تبرج" یعنی خود را به رخ کشیدن. به این خاطر ساختمان‌های بلند را برج می‌نامند؛ زیرا از دور چشم‌ها جلب آنها می‌شود و آنها را می‌بیند. بنابراین اگر خانمی هم طوری لباس بپوشد و به-

---

<sup>۱۸</sup>. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

گونه‌ای در جامعه رفتار کند که به چشم بیاید، به آن تبرّج می‌گویند. البته شاید جنبه‌ی دیگری هم دارد. در کتاب حجاب این بحث‌ها را اشاره کرده‌ام و نمی‌خواهم وارد بحث‌های حجاب شوم؛ ولی گفته‌ام شاید یک معنای دیگر تبرّج هم این باشد که خانم طوری لباس بپوشد که برجستگی‌های بدن او به چشم بیاید. شاید این هم یک معنای تبرّج باشد. اما به تبرّج آیه کاری ندارم؛ به جاهلیت اولای آن کار دارم. می‌گویند شما مثل زنان دوران جاهلیت اولی، خودتان را به رخ نکشید و به چشم‌ها عرضه نکنید. وقتی جاهلیت اولی می‌گوید؛ یعنی یک جاهلیت اخری هم وجود دارد! اگر جاهلیت یک جاهلیت بود و همانی بود که قبل از اسلام بوده است؛ پس چرا «الجاهلیّة الأولى»؟ این یک شاهد، که آیه‌ی سی‌وسوم سوره‌ی احزاب بود.

شاهد دوم آیه‌ی صد و چهل و چهارم سوره‌ی آل‌عمران است. راجع به پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» پیغمبر اکرم ﷺ نیست مگر پیامبری که پیش از او هم پیامبران زیادی بودند و از دنیا رفتند. «أَفَلَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» اگر پیغمبر اکرم ﷺ به مرگ طبیعی بمیرد؛ یا در اثر حادثه‌ای به شهادت برسد؛ «انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»<sup>۱۹</sup> می‌خواهید عقب‌گرد کنید و به سوی آنچه در گذشته بوده‌اید، برگردید؟! ببینید انقلاب علی‌عقاب! مثل کسانی که آموزش نظامی می‌بینند؛ گاهی به چپ چپ و به راست راست می‌کنند و گاهی هم عقب‌گرد می‌کنند؛ که در عقب‌گرد شخص صد و هشتاد درجه می‌پیچد. «انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»؛ اعقاب آنها چه کسانی بودند؟ مردم دوران جاهلیت. پس این آیه هم نشان می‌دهد که ممکن است دوباره برگشت به

<sup>۱۹</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۴۴.

جاهلیت و انقلاب علی اعقاب اتفاق بیفتد. جاهلیت تکرار شده و دنیای امروز به مراتب بیشتر از جاهلیت نخستین در جاهلیت فرو رفته است و لذا بیشتر نیازمند پدیده‌ی بعثت رسول الله ﷺ است.

جاهلیت در برابر عالمیت نیست! این نکته‌ی ظریفی است که باید بدانیم. آنچه که در قرآن در قالب جاهلیت آمده است و ما از عصری به نام "عصر جاهلیت" نام می‌بریم؛ این جاهلیت به معنای جهل در برابر دانش و دانایی نیست؛ که بگوییم قبل از پیغمبر اسلام ﷺ دانش خیلی پایین بود؛ پس از حضرت دانش خیلی ترویج شد! نه؛ اصلاً این نیست. باید معنای جاهلیت را بفهمیم. در احادیث معصومین علیهم‌السلام یکبار عقل نقطه‌ی مقابل جهل قرار گرفته است و بار دیگر علم. همه به خاطر دارید، که حدیث معروفی به نام "جنود عقل و جهل" داریم. در آن حدیث نقطه‌ی مقابل جهل، عقل است؛ علم نیست و حدیث "جنود جهل و علم" نگفته‌اند؛ بلکه گفته‌اند حدیث "جنود عقل و جهل"؛ پس نقطه‌ی مقابل جهل، عقل است. جالب است که در خود این حدیث، از لشکریان جهل، جهل معرفی شده است. جهلی که جزء لشکریان آن جهل است؛ به-معنی بی‌دانشی است و لذا در آن روایت، نقطه‌ی مقابل جهل، علم است؛ که از لشکریان عقل است. اما آنچه که فرماندهی این دو لشکر هستند، عقل و جهلند؛ جاهلیت ناظر بر جهلی است که نقطه‌ی مقابل عقل است؛ نه ناظر بر جهل در برابر علم. محدثین بزرگ شیعه هم در تنظیم موضوعی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در قالب جوامع حدیثی و کتب احادیث دقت کرده‌اند؛ مثلاً به کتاب کافی مرحوم کلینی رحمته‌الله مراجعه کنید. کتاب کافی کتابی دارد به نام "کتاب العقل والجهل". این کتاب که تمام می‌شود؛ مرحوم کلینی رحمته‌الله کتاب دیگری باز می‌کنند؛ (البته کتابی که آنها

می‌گویند، به معنای فصل است. اصل کتاب، کافی است؛ که مُجَلَّدات زیادی دارد. داخل کتاب کافی فصلی قرار دارد به نام "کتابُ العقل و الجهل". فصل بعدی، کتاب "فضلُ العلم" است. مرحوم کلینی رحمته الله علم را نقطه‌ی مقابل جهل نیاوردند. کتاب "فضلُ العلم" یک کتاب است؛ "کتابُ العقل و الجهل" هم کتاب دیگری است. می‌خواهم قرائنی بیاورم تا ذهنمان به معنای جاهلیتی که می‌گوییم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پس از دوران جاهلیت مبعوث شدند و این تحوّل عظیم را ایجاد کردند، آشنا شود و اکنون می‌خواهیم بگوییم چقدر نیاز دنیای امروز به پدیده‌ی بعثت، بیش از دنیای چهارده قرن قبل است.

باز در روایات ببینیم. روایاتی داریم که خدای متعال موجوداتی را خلق کرد که فقط عقل را بر آنها مسلّط کرد؛ اینها ملائکه‌اند. موجوداتی را خلق کرد که فقط شهوت را بر آنها حاکم کرد؛ اینها حیواناتند. سپس فرمود: اما خدا انسان را آفرید و در او، هم عقل و هم شهوت را قرار داد. حال اگر انسان عقل را توسعه دهد و بُعد عقلانی خود را در وجودش حاکم کند، برتر از ملائکه است و اگر شهوت را توسعه دهد و بُعد شهوانی را بر وجود خویش مستولی نماید، پست‌تر از حیوانات است. یک شعر هم نقل شده است که در آن، این روایت را به شعر درآورده‌اند:

آدمی‌زاده طُرفه معجونی است      وَز فرشته سرشته وَز حیوان

انسان هم شهوت حیوان و هم عقل ملائکه را در خود دارد. در این روایت هم نقطه‌ی مقابل عقل، شهوت قرار گرفته است. به این قرائن اشاره می‌کنم تا دوستانی که اهل تحقیقند، البته امیدوارم همه‌ی دوستان اهل تحقیق باشند، بتوانند به معنای واقعی جاهلیت نزدیک شوند.

## انواع عقل

دو نوع عقل داریم و عقل را به دو شاخه تقسیم می‌کنند؛ یکی عقل نظری و دیگری عقل عملی. "عقل نظری" قوه‌ای در درون انسان است که به واسطه‌ی آن انسان نفس اشیاء را ادراک می‌کند و پدیده‌های این عالم را می‌شناسد. این عقل نظری است. میوه‌ی عقل نظری، دانایی، شناخت، فهم، شعور و ادراک است. اما "عقل عملی" قوه‌ای است که مصدر و خاستگاه افعال و رفتار انسان است. عقل نظری تنها اطلاعات می‌دهد؛ اما عقل عملی انسان را سوق می‌دهد. می‌گوید این کار را بکن؛ آن کار را نکن؛ این شایسته است؛ آن ناشایسته است؛ این پسندیده و آن ناپسند است. در حقیقت حالت دعوت، توصیه، امریت و واداشتن انسان را دارد. عقل نظری هیچ امر و نهی‌یی نمی‌کند؛ می‌گوید این این‌طور است، آن آن‌گونه است؛ کاری هم به شما ندارد؛ اما عقل عملی خاستگاه رفتارهای انسان است و انسان را به عمل وامی‌دارد. خواستم معنای عقل را بدانید.

در خطبه‌ی نودوپنجم نهج‌البلاغه (که متن خطبه‌ها وجود دارد و بنده بعید می‌دانم برسیم، خطبه‌ها را به تفصیل بخوانیم.) حضرت فرمودند: «**وَ اسْتَخَفَّتْهُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ**»<sup>۲۰</sup> قبل از ظهور اسلام، جاهلیت مطلق مردم را به خفت و خواری افکنده بود. این جاهلیت یعنی حاکم نبودن عقل و دانایی در زندگی انسان؛ نه محرومیت از علم و دانش. چه بسا انسانی علم و دانش بسیار زیادی هم داشته باشد؛ اما در زندگی او عقل حاکم نباشد و حیات معقول نداشته باشد. کم

---

<sup>۲۰</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۵، ص ۱۴۰ و مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۲۱۹ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۴۳۱.

هستند انسان‌هایی که این‌گونه‌اند؛ که دانسته راه زشتی‌ها و پلیدی‌ها را می‌روند؟! می‌دانند ظلم بد است؛ ظلم می‌کنند. می‌دانند فساد بد است؛ فساد می‌کنند. می‌دانند خونریزی بد است؛ خونریزی می‌کنند. می‌دانند دزدی بد است؛ دزدی می‌کنند. آیا این‌گونه افراد کم هستند؟ می‌داند مشروب الکلی ضرر دارد؛ اما می‌خورد. می‌داند سیگاری که می‌کشد سرطان‌زا است؛ هزارو-یک نوع ضرر دارد؛ اما سیگار را هم درمی‌آورد؛ گوشه‌ی لبش می‌گذارد و کبریت هم می‌زند و می‌کشد. یا پزشک متخصص ریه است و می‌داند سیگار با او چه می‌کند؛ اما سیگار هم می‌کشد! جاهلیت یعنی این. جاهلیت به این معنی نیست که شخص درس نخوانده است و سواد ندارد؛ به معنی این است که حاکمیت عقل در او وجود ندارد و او فرمان عقل را نمی‌برد.

### انواع جاهلیت

لذا در برابر عقل نظری و عملی، دو نوع جاهلیت هم داریم؛ یک "جاهلیت نظری" داریم؛ یعنی دچار انحرافات فکری و اعتقادی مثل کفر، شرک، الحاد، مادی‌گری و خرافه بودن. قبل از اسلام هم این‌گونه بود و کفر، شرک، الحاد و خرافه‌پرستی وجود داشت. اینها جاهلیت نظری است. "جاهلیت عملی" هم همان محرومیت از حیات معقول و فضایل انسانی در متن زندگی است. جاهلیت عملی هم قبل از اسلام بود و اکنون نمونه‌هایی از آن را برایتان می‌خوانم. لذا در فرهنگ قرآن، جاهلیت ویژگی‌های یک شکل از زندگی بشر است؛ که هر وقت از تاریخ باشد، همان است.

قرآن در آیهی صدوپنجاه و چهارم سورهی آل عمران می گوید: «يُظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۲۱</sup>  
اینها در مورد خدا گمان های ناحقی دارند. این گمان های ناحق چیست؟ «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» اینها  
گمان های جاهلی است؛ یعنی ویژگی یک نوع طرز تفکر انسان است.

یا در آیهی پنجاهم سورهی مائده فرمود: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْتَغُونَ»<sup>۲۲</sup> آیا اینها حکم و داوری  
جاهلیت را می طلبند. اینجا هم جاهلیت شیوه ای از حکم است. تاریخ، زمان خاصی از زندگی  
بشر نیست؛ یک ویژگی حیات بشری است؛ که آنجا داوری های خاصی می شود.

یا در آیهی بیست و شش سورهی فتح فرمود: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ»<sup>۲۳</sup>  
هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، در قلب هایشان حمیت و تعصبی قرار دادند؛ آن حمیت  
جاهلیت بود. قرآن اصلاً جاهلیت را به منزلهی دوره ای از تاریخ بیان نمی کند؛ به معنی ویژگی ها  
و خصوصیات از حیات انسانی بیان می کند، که هر وقت بشر آن گونه زندگی کند، حیاتش  
حیات جاهلیت است و چون قبل از اسلام آن گونه زندگی می کرد، جاهلیت اولی بود؛ اما همان -  
طور که اشاره کردم، پس از اسلام، جاهلیت اخری هم می تواند وجود داشته باشد.

### شواهدی از معانی عقل و جهل در آیات و روایات

---

<sup>۲۱</sup>. سورهی آل عمران، آیهی ۱۵۴.

<sup>۲۲</sup>. سورهی مائده، آیهی ۵۰.

<sup>۲۳</sup>. سورهی فتح، آیهی ۲۶.

بد نیست شاهد‌های قرآنی آنچه که گفتم، را هم ببینید.

جهل به معنای عدم علم: نمونه‌ی جهلی که در برابر علم داریم، در قرآن؛ یعنی جهل به معنای عدم علم؛ آیه‌ی دوست و هفتاد و سه‌ی سوره‌ی بقره می‌فرماید: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»<sup>۲۴</sup> عده‌ای از مؤمنان هستند، با اینکه هیچ چیز ندارند و دستشان تهی است، به قدری عقیقت و آبرومندانه زندگی می‌کنند، که کسی که آنها را نمی‌شناسد، آنان را افراد بسیار ثروتمند و غنی-یی به‌شمار می‌آورد. مثل اینکه می‌گویند فلانی صورتش را با سیلی سرخ نگه می‌دارد و حفظ آبرو می‌کند! این جهل «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» به معنای عدم علم است؛ یعنی نمی‌شناسند.

جهل به معنای بی‌اعتنایی و بها ندادن و عمل نکردن به دانسته‌ها: اما در قرآن جهلی هم داریم که به معنای بی‌اعتنایی و بها ندادن به دانسته‌ها و در حقیقت عمل نکردن به آنهاست. این جهل غیر از جهل قبلی است که به معنی ندانستن است. نمونه‌ی آن آیه‌ی هشتاد و سه‌ی سوره‌ی یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است: «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمَ يٰيُوسُفَ وَ آخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ»<sup>۲۵</sup> از قول خود حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است، هنگامی که برادرها به مصر آمدند تا کمک‌های غذایی بگیرند و هنوز حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام خودشان را به آنها معرفی نکرده‌اند؛ از برادرهایشان می‌پرسند: «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمَ يٰيُوسُفَ وَ آخِيهِ» آیا می‌دانید که شما با یوسف عَلَيْهِ السَّلَام و برادر او، بنیامین عَلَيْهِ السَّلَام، چه کار کردید؟ «إِذْ أَنْتُمْ

---

<sup>۲۴</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۳.

<sup>۲۵</sup>. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۹.



جاهلون» هنگامی که شما جاهل بودید؟! این جاهل بودید یعنی چه؟ یعنی جاهلانه عمل کردید و یوسف علیه السلام را به چاه انداختید. این جهل غیر از نداشتن دانش است.

یا آیه‌ی شصت و هفت سوره‌ی بقره، که در مورد حضرت موسی علیه السلام در ماجرای ذبح بقره است، می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقْرَةً» و هنگامی که موسی علیه السلام به قومشان گفتند: خدا به شما امر کرده است که گاو را ذبح کنید؛ «قَالُوا أَتَّخِذُنَا هُزُوًا» بنی اسرائیل، یا مردم اطراف آن، به موسی علیه السلام گفتند: آیا ما را مسخره کرده؛ ای موسی؟! «قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»<sup>۲۶</sup> حضرت موسی علیه السلام گفتند: من پناه می‌برم به خدا که از جاهلان باشم. "از جاهلان باشم" یعنی چه؟ یعنی درس نخوانده باشم و مدرک تحصیلی نداشته باشم؟ نه؛ یعنی جهالت بورزم. مسخره کردن کار جاهلانه است؛ چرا من شما را مسخره کنم؟ پس جهلی داریم که در برابر علم نیست؛ جهلی است که در برابر بی‌اعتنایی، بها ندادن و عمل نکردن به مقتضای دانایی است؛ که جاهلیت ناظر بر آن است.

در نامه‌ی هجدهم نهج‌البلاغه، که بنا به آنچه نقل شده است حضرت امیر علیه السلام به ابن عباس نامه نوشتند؛ حضرت می‌فرماید: «وَ أَنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّحُوا بِوَعْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَ لَا إِسْلَامٍ»<sup>۲۷</sup> چه در دوران جاهلیت و چه در دوران اسلام کسی در نبرد و جنگ بر آنها سبقت نگرفت. این دورانی نیست که تحصیلات نبود! بله، ممکن است یکی از شئون جاهلیت هم نبودن دانش باشد؛ همان‌طور که

<sup>۲۶</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۶۷.

<sup>۲۷</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۱۸، ص ۳۷۶ و مجلسی، بحار، ج ۳۳، ص ۴۹۳ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۱۸، ص ۳۰۸.

گفتیم یکی از جنود جهل به معنای اول، جهل به معنای دوم، یعنی جهل در برابر دانش است. اما جاهلیت چیزی غیر از تحصیل نکردن، درس نخواندن و دانش نداشتن است.

این در مورد جهل بود؛ اما در مورد عقل هم ببینیم. آیه‌ی هفتادوپنجم سوره‌ی بقره می‌گوید: «يُجْرَفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»<sup>۲۸</sup> کتاب آسمانی را بعد از اینکه تعقل کردند، تحریف می‌کنند؛ درحالی‌که می‌دانند؛ یعنی دانسته این کار را می‌کنند و از سر نادانی هم این کار را نمی‌کنند. این «مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ» و تعقل، یعنی پس از اینکه به کتاب آسمانی درک و معرفت پیدا کردند؛ آن را شناختند و فهمیدند چه می‌گویند؛ دانسته آن را تحریف کردند.

اما قرآن در آیه‌ی ده سوره‌ی مُلک فرمود: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»<sup>۲۹</sup> در جهنم از عده‌ای از جهنمی‌ها سؤال می‌کنند؛ بینم پیغمبر ﷺ برایتان نیامد؟ چه شد شما در دوزخ افتادید و این‌گونه می‌سوزید؟ آنها می‌گویند: اگر ما می‌شنیدیم...؛ این «نَسْمَعُ» به معنی صدایشان به گوش ما خورد، نیست! وقتی می‌گویند فلانی انسان حرف‌گوش‌کنی است؛ "حرف-گوش‌کن" یعنی حرف را به کار می‌بندد و به آن عمل می‌کند. دوزخیان می‌گویند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ» اگر ما حرف حق را می‌شنیدیم و به موعظه‌ها، نصایح و حقایق گوش می‌دادیم؛ «أَوْ نَعْقِلُ» یا اینکه انسان‌های عاقلی بودیم و عاقلانه زندگی می‌کردیم؛ چه دیگران ما را موعظه و نصیحت می‌کردند و نصیحت آنها را به کار می‌بستیم؛ که «نَسْمَعُ» می‌شد و چه خودمان به مقتضای عقل

---

۲۸. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۷۵.

۲۹. سوره‌ی مُلک، آیه‌ی ۱۰.

رفتار می کردیم و عاقلانه زندگی می کردیم؛ اگر یکی از این دو کار را می کردیم؛ «ما کُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» در جمع دوزخیان نمی بودیم. بنابراین «تَعَقُّلٌ» یعنی به مقتضای عقل رفتار کردن.

یا آیهی چهل و سوم سورهی عنکبوت فرمود: «وَمَا يَعْزُبُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ»<sup>۳۰</sup> آن را تعقل نمی کنند؛ مگر عالمان و دانایان. پس عقل غیر از علم است؛ تعقل کردن نیاز به دانایی دارد؛ اما دانایی الزاماً به- معنی تعقل نیست. ممکن است کسی دانایی، دانش، سواد و معلومات داشته باشد؛ اما اهل تعقل نباشد و در زندگی اش از میوه و فایدهی دانایی بهره نبرد.

و این حدیث را هم اشاره کنیم که فرمود: «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»<sup>۳۱</sup> عقل چیزی است که خدای رحمان با آن بندگی می شود و بهشت با آن به دست می آید. صورت ظاهر افراد دانشمندی هستند؛ اما دانششان را در مسیر نابودی بشریت به کار می بندند. آیا می توان به اینها عاقل گفت؟! خیر! صورت ظاهر خیلی هم دانشمندند؛ حتی نابغه اند؛ اما عاقل نیستند! عقل غیر از دانش است.

## دو شاهد قرآنی در مورد علم

در مورد علم هم یکی، دو شاهد بگویم.

---

<sup>۳۰</sup>. سورهی عنکبوت، آیهی ۴۳.

<sup>۳۱</sup>. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰۵ و صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۴۰.

علم به معنای دانستن و دانش: ما علمی داریم که به معنای دانستن و دانش است؛ مثلاً آیه‌ی شصت سوره‌ی بقره فرمود: «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَهُمْ»<sup>۳۲</sup>. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با عصای خود به سنگ زدند و دوازده چشمه از آن جوشید. (اینکه معنای آن چیست؛ خدا می‌داند و نمی‌خواهیم وارد آن شویم.) هنگامی که دوازده چشمه جوشید؛ بنی‌اسرائیل هم دوازده طایفه بودند. «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَهُمْ» هردسته از مردم مشرب خودشان، جایی که باید بروند آب بنوشند، را می‌شناختند و می‌دانستند. این علم به معنی دانستن است.

یا آیه‌ی سی‌ودوم سوره‌ی بقره؛ هنگامی که ملائکه پرسیدند: خدایا! چگونه می‌خواهی آدم را خلیفه‌ی خودت کنی و آن گفتگوها مطرح شد؛ سپس ملائکه به خطای خودشان اعتراف کردند: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»<sup>۳۳</sup> گفتند: خدایا تو منزه‌ی. جز آنچه که تو به ما یاد بدهی، ما چیزی بلد نیستیم. این علم به معنی دانش و دانایی است.

علم به معنای روشن کردن و اظهار حقایق: اما علم به معنای دیگری هم به کار می‌رود؛ از جمله به - معنای روشن کردن و اظهار حقایق؛ مثل آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی کهف، که در ماجرای اصحاب کهف است. می‌گوید: «ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْجَزِيِّنِ أَحْسَنُ لِمَآ لَبِثُوا أَمْدًا»<sup>۳۴</sup> سپس آنها را از خواب سیصد و - چند ساله بیدار کردیم. «لِنَعْلَمَ أَيُّ الْجَزِيِّنِ أَحْسَنُ لِمَآ لَبِثُوا أَمْدًا» تا ما بدانیم... این نکته‌ی خوبی است

---

<sup>۳۲</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۶۰ و سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۶۰.

<sup>۳۳</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۲.

<sup>۳۴</sup>. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۲.

که اینجا گفته می‌شود و برای موارد دیگر هم کاربرد دارد. هر جا خدا می‌گوید ما این کار را کردیم؛ تا بدانیم. این آیا به این معنی است که العیاذ بالله خدا نمی‌دانست؟! «لَتَعْلَمَ» یعنی برای اینکه روشن، معلوم و آشکار کنیم؛ نه اینکه خدا نمی‌دانست؛ آنجا می‌خواست بداند. "آن کار را کرد برای اینکه بداند" به معنی اظهار و روشن کردن حقیقت است.

علم به معنای دلیل و حجت: علم به معنای دلیل و حجت هم به کار رفته است؛ مثل آیه‌های چهار و پنج سوره‌ی کهف: «قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وُلْدًا؛ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لَا لِآبَائِهِمْ»<sup>۳۵</sup> آنها گفتند که خدا فرزند اختیار کرده است. سپس قرآن می‌گوید: «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لَا لِآبَائِهِمْ» نه خود آنها و نه پدرانشان استدلالی برای حرفشان ندارند و حرفشان برهان ندارد.

یا آیه‌ی سوم سوره‌ی حج: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ»<sup>۳۶</sup> عده‌ای هستند که «بِغَيْرِ عِلْمٍ» یعنی بدون برهان و استدلال در مورد خدا مجادله می‌کنند.

پس "جهل در برابر علم" به معنای فقدان دانش است و "جهل در برابر عقل" به معنای محرومیت از حیات معقول است. چه بسا کسانی که دانش بسیاری داشته باشند، اما از حیات معقول بی‌بهره باشند. روشن‌تر از دنیای امروز چه می‌خواهید؟! چقدر سطح تحصیلات بالا است! دزدها، آدمکش‌ها، تبه‌کاران، جانی‌ها، استثمارگرها، غارتگرها و جنگ‌افروزها، ماشاءالله همگی

---

<sup>۳۵</sup>. سوره‌ی کهف، آیه‌های ۴ و ۵.

<sup>۳۶</sup>. سوره‌ی حج، آیه‌های ۳ و ۸ و سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۲۰.

تحصیل کرده‌های دانشگاهی هستند. اگر هم نگوییم همه‌شان؛ چون ممکن است خرده‌پاهایشان تحصیلات دانشگاهی نداشته باشند؛ ولی کله‌گنده‌هایشان این‌گونه‌اند. این افراد دانش دارند؛ اما حیات معقول ندارند و چه‌بسا کسی دانش زیادی داشته باشد و از حیات معقول محروم باشد. گردن نهادن به حکم عقل الهی، نقطه‌ی مقابل جاهلیت است و کسی که به حکم و فرمان الهی گردن نمی‌نهد، اهل جاهلیت است.

### برخی از ویژگی‌های دوران جاهلیت در کلام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ

برخی از خصوصیات جاهلیت را برایتان بگویم.

۱. پراکندگی و تفرق میان مردم: بنابه خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه، اولین ویژگی پراکندگی و تفرق بین مردم است؛ چه در بُعد اعتقادی و چه در بُعد اجتماعی. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند: «أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُنْسَنَّتَةٌ»<sup>۳۷</sup> در آن روزگار دوران جاهلیت، قبل از اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مبعوث شوند، مردم روی زمین، «مِلَّةٌ مُتَفَرِّقَةٌ» ملت‌های پراکنده‌ای بودند. "ملت" هم به‌معنای دین و هم به‌معنای جوامع آمده است؛ یعنی چه جوامع پراکنده و چه جامعه‌ی دارای دین‌ها، آرا و عقاید پراکنده. «وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ» هواها و تمایلات منتشر و متنوعی هم داشتند. «وَ طَرَائِقُ مُنْسَنَّتَةٌ» راه‌های پراکنده‌ای هم داشتند.

<sup>۳۷</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱، ص ۴۴ و مجلسی، بحار، ج ۸۹، ص ۳۳ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۲، ص ۱۶۱.

یا در خطبه‌ی دوم نهج‌البلاغه حضرت می‌فرماید: «وَ اِخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتْ الْأُمُرُ»<sup>۳۸</sup> در دوران جاهلیت بنیان‌های اعتقادی مردم مختلف و امور متشتت و پراکنده بود. (چون در آخر، فرصت نداریم به جمع‌بندی برسیم؛ خودتان از همین جا مورد به مورد نتیجه‌گیری کنید و این ویژگی‌ها را با دنیای امروز مقایسه کنید. ببینیم آیا دنیای امروز دنیای پراکندگی عقاید و افکار نیست؟! دنیایی نیست که هوا و هوس‌ها مردم را به راه‌های مختلف کشیده است؟! دنیایی نیست که بنیان‌های اعتقادی متفرق و مختلف و امور مردم متشتت است!؟

**۲. الحاد و مادی‌گری:** دومین ویژگی، الحاد و مادی‌گری است. الحاد دو جلوه دارد که جلوه‌ی اصلی آن انکار خدا است. در خطبه‌ی صد و چهل و هفتم نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَحْمَهُ إِذْ جَهْلُوهُ» (که در همان عبارات قبلی خواندم). پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای این مبعوث شدند تا در دورانی که مردم خدایی نمی‌شناختند، خدا را به آنها معرفی کنند و بشناسانند. «وَ لِيَقْرُوا بِهِ إِذْ جَحَدُوهُ» و برای اینکه بعد از دورانی که وجود خدا را انکار می‌کردند؛ به وجود او اقرار کنند. «وَ لِيَشْتَبُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ»<sup>۳۹</sup> و پس از دورانی که وجود خدا را انکار می‌کردند؛ وجود او را اثبات کنند. یکی دیگر از شاخصه‌های دوران جاهلیت مادی‌گری و ماتریالیزم است. این ماجرا در دنیای امروز وجود دارد یا نه!؟

<sup>۳۸</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲، ص ۴۶ و مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۲۱۷ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۲، ص ۲۹۵.

<sup>۳۹</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷، ص ۲۰۴ و کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۸۷ و مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۲۲۱.

۳. انکار قیامت و معاد: قرآن راجع به این مطلب صریح است. آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی انعام می‌فرماید: منکران می‌گفتند: «لَنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»<sup>۴۰</sup> نیست مگر همین زندگی دنیوی. وقتی مردیم، نابود می‌شویم. برانگیخته شدنی معنی ندارد و این حرف‌ها خرافات است. همین‌طور در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی مؤمنون هم به همین سخن منکران اشاره می‌کند: «لَنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» جز این زندگانی دنیای ما چیزی نیست. می‌میریم و زندگی می‌کنیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد. آیا این اندیشه‌ها در دنیای امروز نیست؟! و با آب، رنگ و لعاب مکاتب فلسفی، فکری و امثال آنها در بین بشریت رواج ندارد؟!!

۴. انحرافات دینی و معنویت‌گرایی انحرافی: ویژگی دیگر عصر جاهلیت، انحرافات دینی و معنویت‌گرایی انحرافی است. آنجا ماتریالیزم و مادی‌گرایی بود؛ اینجا معنویت‌گرایی است؛ منتها معنویت‌گرایی انحرافی.

۴. ۱. شیطان‌پرستی و دوستی با شیطان: یکی از شاخص‌ترین نمادها و نمودهای معنویت‌گرایی انحرافی، شیطان‌پرستی است. در آیه‌ی شصتم سوره‌ی یس خدای متعال می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»<sup>۴۱</sup> ای بنی‌آدم! آیا من با شما قرار نگذاشتم و عهد نکردم شما شیطان را نپرستید؟ عبادت شیطان، غیر از این است که انسان به حرف شیطان گوش بدهد. بلکه یعنی شیطان را عبادت کند. آیا در دنیای امروز شیطان‌پرستی یکی از پرطرفدارترین

---

<sup>۴۰</sup>. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۲۹.

<sup>۴۱</sup>. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۶۰.



جریان‌ها بین بشر نیست؟! اگر در میان هنرمندان، سرمایه‌دارها و سیاستمدارها بروید؛ ماجرای شیطان‌پرستی در دنیای امروز ماجرای بسیار مخوف و عجیبی است. شاید بعضی از دوستان ابعاد واقعی آن را ندانند چقدر بزرگ است! یکی از ویژگی‌های و شاخصه‌های دوران جاهلیت شیطان‌پرستی است. امروز شیطان‌پرستی وجود ندارد؟! معروف‌ترین هنرپیشه‌های سینما، معروف‌ترین خواننده‌های ارکست‌های جاز، پاپ و امثال آنها و موسیقی‌های مختلف و بزرگ-ترین سیاستمدارانی که بر بزرگ‌ترین کشورهای دنیا حکومت می‌کنند، شیطان‌پرست هستند؛ در معبد می‌روند؛ برای شیطان سجده می‌کنند و شیطان را عبادت می‌کنند! یکی از جلوه‌های انحرافات دینی و معنویت‌گرایی انحرافی که در عصر جاهلیت وجود دارد، شیطان‌پرستی است.

آیه‌ی سی سوره‌ی اعراف می‌فرماید: «إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>۴۲</sup>. اینها شیاطین را به-جای خدا به‌عنوان اولیای خودشان انتخاب کردند. «أَوْلِيَاءَ» هم به‌معنی سرپرست و حاکم و هم به‌معنی دوست است. اگر "ولی" به‌معنی کسی است که برای انسان تعیین تکلیف می‌کند؛ از جانب شیطان برای آنها تعیین تکلیف می‌شود و به‌جای اینکه از خدا فرمان ببرند، تکالیفی را که شیطان تعیین می‌کند، اطاعت می‌کنند و اگر به‌معنی دوستی است؛ یعنی به‌جای اینکه خدا را دوست بدارند، شیطان را دوست می‌دارند.

متأسفانه در جمهوری اسلامی با مجوز وزارت ارشاد جمهوری اسلامی کتاب‌های شیطان‌پرست-ها با تیراژهای بسیار بالا چاپ شده است؛ که در آن کتاب‌ها فحش و دشنام به خدا؛ لاس‌زدن با

---

<sup>۴۲</sup>. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۰.

شیطان و ابراز محبت کردن به او آورده شده است! و جای شرمندگی است که در جمهوری اسلامی چنین کارهایی می‌شود! در غرب و جوامع سکولار، لاییک و امثال آنها حرف دیگری است؛ کنسرت‌های شیطان‌پرست‌ها در دانشگاه تهران و دانشگاه‌های مختلف با مجوز نهاد نمایندگی رهبری و حضور بسیج، کانون قرآن‌وعترت و امثال آنها برگزار می‌شود!

آیه‌ی دویست‌وهشت سوره‌ی بقره می‌فرماید: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»<sup>۴۳</sup> از گام‌های شیطان تبعیت نکنید. اینها ویژگی‌های عصر جاهلیت است.

در خطبه‌ی دوم نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِحِمِّ سَارِثِ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لَوَاؤُهُ»<sup>۴۴</sup> در عصر جاهلیت از شیطان اطاعت کردند؛ در مسلک شیطان سیروسلوک کردند؛ راه شیطان را طی کردند؛ وارد سرچشمه‌های شیطان شدند و آنجا از سرچشمه‌ها نوشیدند و اشراب شدند و به‌وسیله‌ی آنها پرچم‌های شیطان برافراشته شد. بروید ببینید در همین کوچه و خیابان‌های کشور شیعه‌ی اثنی‌عشری ما چقدر علایم شیطان‌پرست‌ها روی لباس‌ها، به تن بچه‌ها، از دخترها، پسرها، زن‌ها و مردهاست! یا در ماشین‌ها به زیر آینه‌ها آویزان است! بروید ببینید اینها چیست. «بِحِمِّ سَارِثِ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لَوَاؤُهُ» و پرچم‌های شیطان به-وسیله‌ی آنها برافراشته می‌شد.

---

<sup>۴۳</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌های ۱۶۸ و ۲۰۸ و سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۴۲.

<sup>۴۴</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲، ص ۴۷ و مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۲۱۷ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۲، ص ۲۹۵.

به‌رحال یکی از انحرافات دینی و معنویت‌گرایی‌های انحرافی که شاخص جاهلیت است، شیطان‌پرستی است و نظر من این است که شاید قسمت اعظم بت‌پرستی، متجسم شده‌ی شیطان‌پرستی باشد. این هم یکی از شاخصه‌های عصر جاهلیت است که در دوران ما و در دنیای متمدن امروزی کاملاً وجود دارد.

آیه‌ی صدوسی‌وهشت سوره‌ی اعراف فرمود: «يَكْفُرُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ»<sup>۴۵</sup> اینها در برابر بت‌هایی که دارند؛ سجده و تعظیم می‌کنند.

در خطبه‌ی بیست‌وشش نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ»<sup>۴۶</sup> در دوران جاهلیت بت‌ها در بین شما نصب شده بود. آیا این در عصر ما نیست؟!

۴.۲. شرک: جلوه‌ی دیگر معنویت‌گرایی انحرافی که از شاخصه‌های جاهلیت است، شرک است.

۴.۲.۱. شرک در قالب پرستش ربّ‌النوع‌ها: شرک در قالب پرستش ربّ‌النوع‌ها همین امروز هم در دنیا وجود دارد! اگر به کشورهای خیلی پیشرفته، ژاپن، هندوستان، کشورهای امریکای جنوبی و بعضاً کشورهای اروپایی بروید؛ مشرکان رسماً معبد دارند؛ همه‌ی این ربّ‌النوع‌ها را می‌پرستند و برای آنها قربانی می‌کنند! کمااینکه در دنیای امروز پای شیطان قربانی می‌کنند! زیباترین زنان را انتخاب می‌کنند و در مراسم خاصی سرشان را می‌برند؛ خونشان را می‌ریزند و

---

<sup>۴۵</sup>. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۳۸.

<sup>۴۶</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۶، ص ۶۸ و مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۲۲۶ و تقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۰۰.

قربانی می‌کنند! در دنیای متمدن امروز! همین کشورهایی که ادعای پیشرفتشان در علم و تکنولوژی گوش عالم را پر کرده است؛ همه‌ی عالم را وحشی و خود را متمدن می‌دانند؛ امروز برای شیطان انسان سر می‌برند!

۴.۲.۲. شرک در قالب پرستش ملائکه: پرستش ملائکه هم یکی دیگر از جلوه‌های شرک است.

۴.۲.۳. شرک در قالب پرستش اولیاء و قدیسین: جلوه‌ی دیگر شرک پرستش اولیاء و قدیسین است. پیامبرانی مثل عَزِیز و عیسی بن مریم علیه السلام یا قدیسین و روحانیون بزرگ آیین‌هایشان را می‌پرستند؛ کم‌کم به شکل مجسمه می‌سازند و بت‌پرستی ظهور می‌کند!

۴.۲.۴. شرک در قالب پرستش قدرتمندان و حکام مقتدر: در تاریخ پرستش قدرتمندان و حکام مقتدر هم یکی از جلوه‌های شرک است و در دنیای امروز مصادیق آن چقدر پررنگ است! قرآن فرمود: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا»<sup>۴۷</sup> کسانی که اجتناب می‌کنند که طاغوت را عبادت کنند؛ پس طاغوت غیر از اینکه یک حاکم زورگوی ستمگر سفاک غارتگر، منحرف همه‌ی این حرف‌ها است؛ عبادت هم می‌شود. قرآن کسانی را که از عبادت طاغوت اجتناب می‌کنند، ستایش می‌کند و اصلاً می‌گوید: «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»<sup>۴۸</sup> ما در بین همه‌ی امت‌ها رسولی مبعوث کردیم که پیام آن رسول و سرلوحه‌ی رسالت او این بود که

<sup>۴۷</sup>. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۱۷.

<sup>۴۸</sup>. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۶.

«اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» عبادت خدا کنید و از طاغوت پرهیزید. "از طاغوت پرهیزید" نقطه‌ی مقابل عبادت خدا آمده است! پس طاغوت عبادت می‌شده است و در دنیای امروز هم می‌شود! «الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ»<sup>۴۹</sup> در برابر مؤمنین است؛ که ولیّشان «الله» است. به هر حال معنویت‌گرایی‌های انحرافی یکی از ویژگی‌های جاهلیت است و در دنیای امروز به شدت و پررنگ‌تر از چهارده قرن قبل وجود دارد.

**۵. حکومت‌های طاغوتی و اسارت توده‌ها به دست آنها:** از شاخصه‌های دیگر دوران جاهلیت حکومت‌های طاغوتی و حکام ستمگر و اسارت توده‌ها به دست آنهاست؛ که این موضوع روشنی است؛ هم در دوران قبل از بعثت پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود داشت و هم در دنیای امروز به مراتب شدیدتر وجود دارد. اهریمنانی که بر ملت‌ها حکومت می‌کنند و ملت‌ها هم اگر خیلی به آنها احترام بگذارند؛ فقط برّه و گوسفندند؛ که جلویشان بریزند و سپس آنها را بدوشند. هر وقت هم لازم شد سرشان را ببرند و گوشتشان را بخورند! شما در هرمی که امروزه پشت اسکناس‌های یک دلاری امریکا وجود دارد؛ هرم ناقصی را که برای فرماسونری است و چشم شیطان بالای آن است، دیده‌اید؛ آنجا در طبقاتی که سلسله‌مراتب است؛ به قاعده که می‌رسید، عکس یکسری گوسفند است؛ یعنی در منطق فرماسونری و منطق حاکمیت‌هایی مثل حاکمیت امریکا، ملت‌های عالم گوسفند هستند. خود مردم امریکا گوسفندند؛ که فقط علف جلویشان می‌ریزند؛ بعد هم شیرشان را می‌دوشند و سپس از پشم و گوشتشان استفاده می‌کنند. اصلاً

---

<sup>۴۹</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۷.

انسان نیستند؛ گوسفندند. یعنی به مراتب شدیدتر از چیزی که چهارده قرن قبل بود، امروز در دنیای به اصطلاح متمدن امروزی وجود دارد.

۶. تبعیض: از شاخصه‌های دیگر عصر جاهلیت تبعیض است. اکنون جلوه‌های تبعیض را در جاهلیت اولی و قبل از ظهور اسلام ببینید.

۶.۱. تبعیضات نژادی: یکی جلوه‌های تبعیض در جاهلیت اولی و قبل از ظهور اسلام تبعیضات نژادی بود؛ که عرب و عجم یکی نبودند. در دنیای امروز این‌گونه نیست؟! آیا در دنیای امروز سفیدپوست‌های امریکایی و اروپایی، رنگین‌پوست‌ها، مثل سرخ‌پوست‌ها، سیاه‌پوست‌ها و حتی امثال ما را انسان‌های درجه دو نمی‌دانند؟! (به ما هم رنگین‌پوست می‌گویند؛ چون ما مثل آنها سفید آن‌گونه‌ای نیستیم) و حتی پائین‌تر از انسان، مثل حیوان نمی‌دانند؟! این نژادپرستی، که جلوه‌های خیلی شاخص آن مثل صهیونیسم است. بله؛ هنوز شاخه‌هایی از نازیسم هم وجود دارد؛ ولی لااقل صورت ظاهر، حکومتی دست نازی‌ها نیست؛ اما دست صهیونیست‌ها که هست. صهیونیسم نژادپرستی است؛ تعارف هم ندارد. صهیونیست‌ها معتقدند نژاد یهود باید بر همه‌ی عالم حاکم شود. این همه عرب‌ها را، چه عرب مسیحی و چه عرب مسلمان را، در سرزمین‌های اشغالی می‌کشند. از نظر صهیونیست‌ها اصلاً اینها آدم نیستند و باید کشته شوند. آیا در دنیای امروز این نژادپرستی نیست؟! و اینکه غرب دنیای شرق را آدم نمی‌داند و به خود اجازه می‌دهد، می‌گوید منافع ما اقتضاء می‌کند در فلان کشور کودتا کنیم و امثال آن؛ یک منطق پذیرفته شده است! یعنی آنها انسان نیستند، ما انسانیم و منافع ما اقتضاء می‌کند!

۲.۶. رنگ پوست: تبعیض دیگری که وجود داشت رنگ پوست بود؛ یعنی سیاه نسبت به سفید. در جاهلیت قبل از اسلام اینها حالت یکسان نداشتند. آیا امروز این معضل را نداریم؟! آیا در خود امریکا سیاه‌پوست‌ها و سفیدپوست‌ها یکی هستند؟! هنوز چقدر رستوران‌ها در امریکا وجود دارد، که بالای در ورودی آن رستوران نوشته‌اند: ورود سگ و سیاه‌پوست ممنوع! یعنی می‌خواهم بگویم جاهلیت به تمام معنا در دنیای امروز وجود دارد.

۳.۶. قبیله و تبار: تبعیضی که از این نظر وجود داشت؛ که قریش و غیرقریش یکی نبودند؛ آیا امروز وجود ندارد؟! امروز در خود امریکا و اروپا بروید؛ تمام ثروت دنیا در دست خاندان‌هایی است که خاندان‌های ویژه‌ای هستند. چند تا خانواده هم بیشتر نیستند؛ با هم فامیل هم هستند! تمام ثروت دنیا مال آنهاست؛ یعنی راکفلر و امثال او پیش آنها کوچولو اند! بچه‌اند! خاندان‌های این چینی، که به خودشان حق می‌دهند برای همه‌ی دنیا نسخه بیچند.

۴.۶. طبقات اقتصادی: جلوه‌ی دیگر تبعیض در قالب طبقات اقتصادی است؛ یعنی اغنیا و تهی-دستان. این تبعیض قبل از اسلام بود؛ آیا امروز نیست؟! امروز اختلافات طبقاتی در دنیا چه می‌کند؟! پنج درصد جمعیت دنیا، نودوپنج درصد منابع دنیا را مصرف می‌کنند و در اختیار خود دارند و نودوپنج درصد جمعیت دنیا، فقط اگر بتوانند، از آن پنج درصد استفاده کنند!

۵.۶. جنسیت: جلوه‌ی دیگر تبعیض در قالب جنسیت است؛ یعنی مرد و زن. در دوران جاهلیت زن بودن، ننگ و مرد بودن، افتخار بود. وقتی نوزاد دختری متولد می‌شد، چه به سر او می‌آوردند؟ زنده به گورش می‌کردند؛ یا مجبور بودند عمری با خفت آن را نگه دارند و بزرگ کنند.

در دنیای امروز این نیست؟! آیا در دنیای امروز با زن به منزله‌ی کالا و متاع بی‌ارزشی که عین یک دستمال کاغذی، که شخص با آن دستش را پاک می‌کند؛ بعد هم مچاله‌اش می‌کند و در سطل آشغال می‌اندازد؛ این‌گونه رفتار نمی‌شود؟! آیا در دنیای امروز زن به یک ابزار اطفاء شهوت و هوسبازی مردهای هوسباز و آلوده تبدیل نشده است؟! زن یعنی سکس؛ سکس هم یعنی ابزار هوسرانی‌های مردهای هرزه و بی‌رحمی که اشرف مخلوقات خدا را تبدیل کرده‌اند به چه! آیا امروز این جریان نیست؟! آیا زن‌ها را مثل برده نمی‌برند بفروشند؟! زن‌های تایوانی و با شرمندگی زن‌های ایرانی! بروید در همین شیخ‌نشین‌های خلیج فارس ببینید؛ زن‌ها یا دخترهایی را که شیعه‌ی اثنی عشری و از پدر و مادر شیعه هستند، از ایران به آنجا برده‌اند. این دنیای جاهلی نیست؟! برده‌داری را که یکی از شاخص‌های عصر جاهلیت بود؛ در دنیای امروز به این پررنگی نمی‌بینیم؟! آیا دنیای امروز دنیای جاهلیت نیست!؟

۷. بی‌رحمی و بی‌عاطفگی: از ویژگی‌های دیگر عصر جاهلیت بی‌رحمی و بی‌عاطفگی است. در آنجا عواطف حضور نداشت.<sup>۵۰</sup>

۷.۱. زنده‌به‌گور کردن دختر بچه‌ها: یک نمونه‌ی نبود عواطف زنده‌به‌گور کردن دختر بچه‌ها بود که اشاره کردم. قرآن فرمود: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ؛ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ

---

<sup>۵۰</sup> آدرس لینک در سایت اهل ولاء، سخنان استاد، مباحث عرفانی، درآمدی بر مبحث اخلاق، ترک‌های محبت و عواطف انسانی، مراتب عاطفه از دیدگاه - اسلام، جایگاه عواطف در فرهنگ و جوامع غربی، جایگاه عواطف در ایران و حد عواطف، خطر اختلاط عواطف باغرایز.



سوء ما بُئِرَ بِهِ أَيْمُسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُّهُ فِي الثَّرَابِ»<sup>۵۱</sup> هنگامی که به یکی از آنها خبر می‌دادند دختردار شدی؛ در اثر خبر بدی که به او رسیده بود، از شدت ناراحتی صورتش سیاه می‌شد و از قوم خود فرار می‌کرد و متواری می‌شد، و بر سر یک دوراهی بود؛ که یا با خواری و خفت این دختر بچه را نگه دارد و یا اینکه با دست خودش او را زنده به گور کند و زیر خاک دفن نماید. قرآن فرمود: «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ؛ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»<sup>۵۲</sup> هنگامی که در مورد بچه‌های بی‌گناهی که به قتل رسیده‌اند، پرسیده می‌شود شما اینها را به چه گناهی کشتید؟! در دنیای امروز این اتفاق نمی‌افتد؟! در دنیای امروز این همه بچه بی‌رحمانه به قتل نمی‌رسند؟! این بچه‌های غزه چه گناهی کرده‌اند؛ «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»؛ که باید راه ورود دارو و امکانات درمانی به روی آنها بسته باشد و فوج فوج اینها بمیرند و یا برای همه‌ی عمر معلول شوند! بروید ببینید دنیای امروز در حدّ وسیع‌تر آن، چه می‌کند؛ در قالب جنگ‌ها و کشتارهایی که در دنیا به راه می‌اندازند. اصلاً هم مهم نیست! هواپیماهای بدون سرنشین هدایت‌شونده آمدند بمباران کردند؛ اینکه آنجا چه کسی کشته شد، مهم نیست!

۲.۷. کشتن نوزادها و بچه‌ها به خاطر فقر: مظهر دیگر بی‌عاطفگی کشتن نوزادها و بچه‌ها به خاطر فقر است. قرآن فرمود: «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»<sup>۵۳</sup> بچه‌هایتان را از ترس

<sup>۵۱</sup>. سوره‌ی نحل، آیه‌های ۵۸ و ۵۹.

<sup>۵۲</sup>. سوره‌ی تکویر، آیه‌های ۸ و ۹.

<sup>۵۳</sup>. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۱.

گرسنگی نکشید. اینکه می گوید نکشید، یعنی می کشتند. «نَحْنُ نَزَرُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ»<sup>۵۴</sup> ما، هم شما و هم آنها را روزی می دهیم! رزاق ماییم. به خاطر نگرانی اینکه دچار مشکل اقتصادی نشود، بچه اش را می کشت؛ خفه می کرد و سر می برید! و در دنیای امروز ببینید چه می کنند!

۳.۷. شکنجه و آزار بردگان و ضعیفان: این هم جلوه‌ی دیگر بی‌عاطفگی بود. آیا در دنیای امروز نیست؟! امثال گوانتاناموها، ابوغریب‌ها و امثال آنها نمونه‌های کوچکی است که تازه خودشان خواستند آنها را نشان بدهند و الا در دنیا چقدر از آنها وجود دارد و چه می‌کنند، خدا می‌داند! این‌گونه نیست که اینها از دستشان در رفت و لو رفت! خودشان خواستند نشان بدهند، برای اینکه یک‌عده ماست‌ها را کیسه‌کنند. از آن طرف هم اعلام قدرتی کنند که ببین در عین وجود این، ما می‌توانیم به قدرت خودمان هم ادامه بدهیم و می‌کنیم؛ خیلی هم افتخار می‌کنیم که شکنجه می‌کنیم!

۴.۷. بی‌اعتنایی به فقر و درد محرومان و تهی‌دستان: شکمبارگان شکمبارگی می‌کردند و تهی‌دستان از گرسنگی رنج می‌کشیدند. آیا این امروز وجود ندارد؟! آیا معضل گرسنگی معضل بزرگ دنیای امروز نیست؟! آمارهای سازمان ملل متحد را ببینید که چه می‌گوید!

۸. کینه‌توزی و عداوت: ویژگی دیگر عصر جاهلیت، کینه‌توزی و عداوت است. قرآن می‌گوید: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»<sup>۵۵</sup> نعمت پروردگار را به یاد بیاورید که روزی

---

<sup>۵۴</sup>. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۱: «وَ لَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ مِنْ اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَزَرُكُمْ وَ اِيَّاهُمْ»

دشمن خونی هم بودید؛ سپس پیغمبر اسلام ﷺ آمد و خدا به دست او بین قلب‌های شما الفت داد. آیا امروز کینه‌توزی و عداوت نیست؟!

۹. جنگ، خونریزی، کشتار و ناامنی: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی بیست‌وشش نهج‌البلاغه فرمودند: «تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ»<sup>۵۶</sup> خون یکدیگر را می‌ریختید. در خطبه‌ی هشتادونه فرمودند: «شِعَارُهَا الْخَوْفُ وَ دِتَارُهَا السَّيْفُ»<sup>۵۷</sup> ("شعار" به لباس زیر و "دثار" به لباس رو می‌گویند؛ یعنی باطن شما ترس و ناامنی بود و ظاهر شما جنگ و شمشیر زدن. حضرت این ویژگی عصر جاهلیت را می‌گویند. آیا این در دنیای امروز نیست و ناامنی بر دنیا سایه نینداخته است؟! این همه سلاح‌های مرگبار هسته‌ای که ماشه‌شان هم به دست دیوانه‌های محروم از اندکی انسانیت و ترحم و تشنه‌ی قدرت، ثروت، غارت و سرکوب است. این وضعیت، دنیای امنی برای بشر امروز گذاشته است؟! این همه جنگ و خونریزی! در تاریخ عصر جدید شما یک روز را سراغ دارید، که در یک گوشه‌ی عالم جنگی نبوده باشد؟! حتی یک روز! بروید ببینید، آیا یک گوشه‌ی عالم را پیدا می‌کنید که جنگی به راه نیفتاده باشد؟ این همه خونریزی‌های بی‌رحمانه‌ای که با توجیهات مختلف در دنیا می‌شود! به‌عنوان دفاع از صلح جهانی کشتار می‌کنند! به‌عنوان دفاع از منافع خود و حق مسلم برای اینکه اسرائیل منافع خودش را حفظ کند؛ فلسطینی‌ها باید قتل‌عام

<sup>۵۵</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

<sup>۵۶</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۶، ص ۶۸، مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۲۲۶ و ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۰۰.

<sup>۵۷</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۹، ص ۱۲۲ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۱ و مجلسی، بحار، ج ۳۴، ص ۲۵۳.

شوند! با توجیہات دینی طالبان، القاعده و امثال آنها چه طور کشتار می کنند! این دنیای جاهلیت نیست؟! با خنجر انسان ها را سر می برند. من فیلم های متعددی دیده ام؛ فیلم هایی که از عراق و افغانستان آمده بود؛ که شیعه ها را عین گوسفند می خوابانند؛ دست و پایشان را می گیرند و سر می برند! آیا این دنیای جاهلیت نیست؟! آیا ما به مبعث نیاز نداریم؟!

۱۰. محرومیت از علم، دانایی، فضیلت و وارستگی در زندگی عملی مردم: این هم از خصوصیات عصر جاهلیت است. فضایل اخلاقی بی بهاست. دنیای امروز بهایی برای فضیلت های اخلاقی قائل است؟! با نظریه هایی که در نسبت اخلاق مطرح کردند؛ چیزی از ارزش های اخلاقی و ضامن های اجرای ارزش ها باقی ماند؟! آنچه که ارزشمند است، پول است و آنچه که خواستنی است، سکس است. قدرت های سیاسی و نظامی هم برای رسیدن به پول و توانمندی اقتصادی است. آیا در این دنیا جایی برای اخلاق ماند؟!

۱۱. حاکمیت جهل و مقهور بودن اهل علم: این مورد هم از ویژگی های دیگر عصر جاهلیت است. در خطبه ی دوم نهج البلاغه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام برای مردم زمان خودشان صحبت می کنند؛ می فرمایند: «بَارِضٌ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ»<sup>۵۸</sup> شما قبل از پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سرزمینی زندگی می کردید که «عَالِمُهَا مُلْجَمٌ» جلوی دهان علما لجام زده بودند؛ که نکند حرف بزنند؛ «وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» اما جاهلان، نادانان و تهی مغزان مورد اکرام، محترم و صدرنشین بودند.

---

<sup>۵۸</sup>. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ی ۲، ص ۴۷ و مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۲۱۸ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۲، ص ۲۹۵.

زمان به مردم ناهل می‌دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی، همین گناهت بس

حضرت در خطبه‌ی صدوپنجاه‌ویکم نهج‌البلاغه فرمودند: «يَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ»<sup>۵۹</sup> افراد حکیم را ذلیل و خوار می‌کردند. اینها ویژگی‌های عصر جاهلیت است.

۱۳. بی‌بندوباری و بی‌عفتی: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی صدوپنجاه‌ویکم نهج‌البلاغه فرمودند: «وَ التَّاسُ يَسْتَجِلُّونَ الْحَرِيمَ»<sup>۶۰</sup> مردم همه‌ی حریم‌ها را برای خودشان حلال کرده بودند و هیچ حریم اخلاقی قائل نبودند. شما آلودگی‌های اخلاقی را در عصر جاهلیت به‌خاطر دارید. آن‌قدر بی‌بندوباری‌های جنسی و بی‌عفتی فراوان بود، که اصلاً عیب شمرده نمی‌شد! زن‌هایی که کاملاً هم شخصیت موجّه اجتماعی داشتند؛ به "اصحاب رایات" معروف بودند؛ یعنی زنان صاحب پرچم! که بالای خانه‌شان پرچم افراشته بودند؛ یعنی این زن روسپی و بدکاره است! عین اینکه امروزه خانم‌ها بالای درب تابلو می‌زنند؛ مثلاً "وکیل پایه یک دادگستری" یا "پزشک متخصص اطفال"، آن روز زن‌های روسپی و بدکار بالای در خانه‌شان تابلو داشت و اصلاً مسأله‌ی بد یا کار غیرموجهی شمرده نمی‌شد! برخی از شخصیت‌های سیاسی که پس از اسلام و کودتای سقیفه به قدرت رسیدند، بچه‌های همین تیپ شخصیت‌ها بودند! زیادبن‌ابییه؛ یعنی زیاد پسر پدرش! پسر پدرش یعنی چه؟ یعنی معلوم نبود پدرش کیست. مادرش مرجانه، زنی روسپی بود؛ ولی پدرش معلوم نبود. بالاخره این‌قدر در بی‌پدیری گیر کرد که معاویه به

<sup>۵۹</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۱، ص ۲۱۰ و مجلسی، بحار، ج ۳۴، ص ۲۲۶ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۹، ص ۱۵۷.

<sup>۶۰</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۱، ص ۲۱۰ و مجلسی، بحار، ج ۳۴، ص ۲۲۶ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۹، ص ۱۵۷.

دادش رسید؛ چون می‌خواست از او در حکومت خود استفاده کند. گفت: نه؛ پدرش معلوم است. پدر من، ابوسفیان، به مادر او دسترسی پیدا کرد و آن بچه آن موقع که پدر من سراغ این خانم رفت، به وجود آمد؛ لذا او زیادبن‌ابی‌سفیان است! و الا در تاریخ به زیادبن‌ابیه یا ابن‌مرجانه معروف بود! دنیای امروز در زمینه‌ی بی‌بند و باری و بی‌عفتی چه می‌کند؟! بنابه روایات و آیات اینها ویژگی‌های عصر جاهلیت است.

۱۴. دنیاپرستی، زراندوزی و رباخواری: قرآن فرمود: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا

فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۶۱</sup>؛ که به گنج‌های انباشته از طلا و نقره اشاره می‌کند و در مورد رباخواری هم فرمود: «فَادُّنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»<sup>۶۲</sup> دست از رباخواری برداشتن اعلام جنگ با خدا و رسول ﷺ است! اینها در دوران جاهلیت رایج بود. دنیای امروز دنیای ربا نیست؟! آیا دنیای سرمایه‌داری و موتور محرک آن ربا نیست؟! آیا این ثروت‌های غیرقابل‌تصور؛ بگویم افسانه‌ای؟ نه؛ فوق این حرف‌هاست؛ آیا اینها مصادیق کنز نیست؟! گفتم جاهلیت یک صفت است و تاریخ و زمان مشخصی نیست. می‌بینید تمام خصوصیات که در قرآن و روایات تحت‌عنوان جاهلیت آمده است، امروز به‌مراتب قوی‌تر وجود دارد و اگر جاهلیت سبب شد که نیاز به بعثت نبوی ﷺ باشد، دنیای امروز به‌مراتب به بعثت پیغمبر اکرم ﷺ نیازمندتر است و لذا اگر روز مبعث را جشن می‌گیریم؛ فقط به‌منزله‌ی یک خاطره‌ی شیرین گذشته نیست؛ بلکه به‌معنای

---

۶۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۴.

۶۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۹.

بازگشت به حقیقت بعثت است. دنیای امروز باید به بعثت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیبوند و اگر سعادت، تعالی، کمال، عدالت، پاکی، صفا، صدق و هر خوبی را بخواهیم؛ تنها گزینه‌ی دنیای امروز این است که دست از جاهلیت اخری و ثانوی بردارد و به آغوش بعثت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگردد.

امیدواریم خدای متعال چنین آینده‌ای را با اختیار برای دنیای امروز رقم بزند؛ گرچه خیلی به این خوشبین نیستیم. یقین داریم که دنیا به آغوش بعثت برخوهد گشت و مسیر جاهلیت دنیای امروز قابل تداوم نیست؛ اما در اینکه دنیا سر عقل بیاید و با اختیار و آزادی به آغوش پیغمبرخاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه بیاورد؛ پیغمبری که آغوش ایشان «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۶۳</sup> است و برای همه‌ی جهانیان گشاده است؛ این نگرانی وجود دارد که بشر به اختیار خود نیاید و نگران این هستیم که بازگشت به آغوش پیامبرخاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستلزم حادثه‌های مخوف و وحشتناکی باشد، که در روایات قبل از ظهور به‌عنوان "حادثه‌های قبل از ظهور" مطرح شده است؛ یعنی پیامدهای مخوف و وحشتناکی که این جاهلیت به‌بار می‌آورد و سپس دنیا را در آستانه‌ی ظهور قرار می‌دهد. در جلسات دیگری آن روایات را مطرح کردیم و در مجموعه بحث‌های "منجی، ظهور، رجعت" مان وجود دارد؛ که عزیزان می‌توانند مراجعه کنند.

یکبار دیگر عید مبعث را خدمت شما عزیزان تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که خدای-متعال ما را قدردان نعمت بعثت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گوهر گرانبهای ایمان به این بعثت قرار دهد و حقیقت باطنی بعثت را با جلوه‌ی ظاهری آن همراه کند؛ تا قلب ما هم شاهد جشن بعثت باشد.

---

<sup>۶۳</sup>. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اهل ولاء  
www.ahlevela.com

اهل ولاء

www.ahlevela.com

اهل ولاء